

## زن در اندیشه موسی دلئون و یاکوب بومه\*

عمران رحیمی فر\*\*

بخشعلی قنبری\*\*\*

محمدرضا عدلی\*\*\*\*

### چکیده

جایگاه زن در اندیشه یهود، پست‌تر از مرد و عامل گناه است؛ زنان، گناه و تبلیس را از حوا ارث برده و گناهکارند، اجازه فعالیت اجتماعی ندارند و کمالشان تشویق شوهر و فرزند به آموزش تورات است. در مسیحیت با وجودی که زن و مرد نزد مسیح(ع) یکسان بودند ولی شاگردانش نظر مساعد به زن نداشته و از خلقت تبعی حوا و گناه او سخن گفته‌اند. به دلیل اهمیت شناخت مقام زن در ادیان، بنا شد به روش توصیفی و مقایسه‌ای، جایگاه زن در اندیشه دو عارف بزرگ یهودی و مسیحی، موسی دلئون و یاکوب بومه را واکاوی کنیم. آن‌ها نظراتی مطرح کرده‌اند که نیازمند تحلیل است. دلئون اختلال در آفرینش را به دلیل دور شدن خدا و ملکه می‌داند اما در نهایت به واسطه توبه، ریاضت و انجام مناسک، جدایی به هماهنگی تبدیل و باعث هماهنگی جهان می‌شود، با کامل شدن زن، مرد هم کامل شده و باعث تکامل عوالم علوی می‌شود. رابطه زن و مرد باعث پایداری ایمان و عاملی است که حضور الهی (شخینه) آن‌ها را ترک نکند. بومه پست‌تر بودن زن از مرد را رد می‌کند. او زن را موجودی می‌داند که از ماهیت آدم ساخته شده و می‌تواند به کمال برسد تا تصویر خدا باشد، به عقیده بومه در عمل زناشویی و اکتشی الهی صورت می‌گیرد، اما تأثیرات دیگری نیز وجود دارد که از جنبه زمینی و شیطانی ناشی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: زن، یهودیت، مسیحیت، موسی دلئون، یاکوب بومه.

\* این مقاله از رساله دکتری با عنوان جایگاه و ابعاد وجودی انسان از دیدگاه موسی دلئون و یاکوب بومه استخراج شده است.

\*\* دانشجوی دکتری، گروه ادیان و عرفان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران / Mbr1354@yahoo.com

\*\*\* دانشیار گروه ادیان و عرفان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، نویسنده مسئول / Bghanbari768@gmail.com

\*\*\*\* استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران / Moh\_adli@yahoo.com

## ۱. مقدمه

زن در طول تاریخ، همواره مورد ظلم‌ها و تبعیض‌ها قرار گرفته و سختی‌های زیادی متحمل شده است. نگاهی به تاریخ روشن می‌سازد که زن در گذشته چقدر حقیر و پست شمرده می‌شده و حتی در برخی جوامع، زنده ماندن دختر برای پدر خانواده ننگ بوده است. در این جوامع، زن حرمت و کرامتی نداشت؛ اما در جوامعی دیگر، مورد احترام و دارای ارزش بود. زن و جایگاه و حقوق او به‌عنوان نیمی از پیکره بشریت و جامعه انسانی، به همان اندازه قابل بررسی است که انسان، شایسته شناخت و بررسی است. هرگونه تحلیل و بررسی ابعاد وجودی زن منهای ویژگی‌های صنفی و جنسی، تحلیل حیات انسان به شمار می‌آید. شناخت زن و منزلت و مقام او، شناخت انسان و کرامت اوست. بررسی احوال و ابعاد حیات این بخش از جامعه انسانی، گامی در راستای انسان‌شناسی است. تحلیل و شناخت هویت زن و آشنایی با مقام و عظمت روحی و عواطف ملکوتی او و همچنین حقوق انسانی و طبیعی‌اش، از جمله مسائل مهمی است که باید شناسایی و معرفی شود. به‌طور کلی هویت زن، هویت جامعه است و در واقع ارزش قائل شدن برای زن، ارزش قائل شدن برای تمام افراد جامعه است. در این مقاله بر آن هستیم تا به بررسی نقش زن در دیدگاه دو عارف یهودی و مسیحی به نام‌های موسی دلئون و یاکوب بومه پردازیم. این امر با توجه به اینکه پیش از این پژوهشی مستقل در باب مقایسه آراء این دو عارف انجام نشده و نیز هیچ‌یک از آثار بومه به فارسی ترجمه نشده است و در دسترس محققان نیست، می‌تواند سودمند باشد.

## ۲. معرفی موسی دلئون

موسی بن شمطوب دلئون<sup>۱</sup>، عارف بزرگ یهودی و فراهم‌آورنده کتاب ژهر، در اسپانیا متولد شد و در گوادالاجارا<sup>۲</sup>، وایادولید<sup>۳</sup> و آویلا<sup>۴</sup> زندگی کرد و در آروالو<sup>۵</sup> درگذشت (Kayserling: 1901: 7). او ابتدا به فلسفه گرایش داشت، سپس به عرفان متمایل شد به‌گونه‌ای که به مرور زمان در اعماق وجودش رخنه کرد و عناصر فلسفی تفکرش به حاشیه رفت. دلئون اندیشه عرفانی خود را با پیروی از اندیشه موسی بن میمون آغاز

کرد و هنگامی که به عرفان متمایل شد، عناصر فلسفی در آثارش از جمله آثار عبری‌اش مشهود است (شولم، ۱۳۹۲: ۳۲۸ و ۳۴۵). او با فیلسوفان قرون وسطا و آثار عرفانی سلیمان بن گیبرول<sup>۷</sup>، یهودا لوی<sup>۸</sup> و ابن میمون<sup>۹</sup> آشنا بود و از آن‌ها استفاده کرد. از جمله آثاری که بر دلئون تأثیر گذاشت، کتاب کینت /گوز<sup>۹</sup> نوشتهٔ جوزف جیکاتیل<sup>۱۰</sup> است به حدی که برخی جاهای ژهر مانند «اور زاروغ» را که نام نویسنده‌اش مشخص نیست، می‌توان به جیکاتیل نسبت داد (همان: ۳۴۶). دلئون در اواخر قرن سیزدهم، مدراشی<sup>۱۱</sup> دربارهٔ اسفار پنج‌گانه مملو از تمثیل‌های عرفانی عجیب نوشت /گردآوری کرد و به شمعون بن یوحای<sup>۱۲</sup>، قدیس بزرگ دورهٔ تنانیم<sup>۱۳</sup> نسبت داد. به‌ظاهر این کتاب را خودش نوشته و به شمعون بن یوحای نسبت داده است؛ زیرا اگر آن را به نام خودش منتشر می‌کرد، مردم اهمیتی برایش قائل نمی‌شدند (همان: ۳۴۰-۳۹۹). این اثر به زبان آرامی عجیب با عنوان مدراش شمعون بن یوحای، که ژهر نامیده می‌شود، نوشته شد و از ابتدا انتقادهایی برانگیخت (Kayslering, 1901: 7)؛ با وجود این، بین یهودیان جایگاهی هم‌تراز کتاب مقدس یافت. ژهر به معنای درخشش، همان نور باطنی است که موسی (ع) از خدا اخذ کرد (نک: ابراهیم: ۱۶) و از مهم‌ترین منابع عرفانی یهود است که هر پدیدهٔ طبیعی را یک ایدهٔ الهی می‌داند (Demahar: 13). دلئون آثار دیگری به نام خود به زبان عبری دارد که نخستین آن‌ها شوشن عدوت<sup>۱۴</sup> (۱۲۸۶)، نصفش باقی مانده است (شولم، ۱۳۹۲: ۳۳۳-۳۳۴).

### ۳. زن در عرفان یهود

عرفان قباله که منبعث از سنت دینی یهود است، عرفانی مردانه است که توسط مردان و برای مردان به وجود آمده؛ در یهودیت مرد به صورت ذات حق آفریده شده و برتر از طبیعت است اما زن جزئی از طبیعت می‌باشد. بر اساس این‌گونه باورها، زن جواز حضور در بهشت آرمانی را ندارد و زنانی که شایستگی زیستن در آن را پیدا می‌کنند، دوباره به صورت مرد زاده می‌شوند. در تلمود، جایگاه زن چنین توصیف شده است: «انسان موظف است هر روز این دعا را بخواند: متبارک است خدایی که مرا یهودی

خلق کرد، که مرا زن نیافرید و بی سواد و بی معرفت به وجود نیاورد» (تلمود: ۱۷۷). در نگاه دین یهود، نقش زن فقط خانه‌داری است و یگانه راه کمالش، تشویق شوهر و فرزندان به فراگیری تورات است: «زنان چگونه کسب شایستگی کنند؟ با فرستادن فرزندانشان به کنیسه برای آموزش تورات و وادار کردن شوهرانشان به آموختن قوانین الهی...» (همان: ۱۷۸). در تورات، زن جنس دوم و برآمده از جسم مرد است و هدف خلقتش مساعدت به مرد می‌باشد. زن ممتاز از برای شوهرش تاج است (امثال سلیمان، ۱۲: ۲۸). در تورات آمده زمانی که مرد نتوانست در میان موجودات زوجی برای خود بیابد، خداوند او را به خواب برد و یکی از دنده‌هایش را برداشت و حوا را از آن آفرید و آدم متوجه شد این موجود از گوشت و استخوان اوست و او را زن نامید (پیدایش، ۲: ۲۱-۲۳). معرفی حوا در روایات یهودی به عنوان وسوسه‌گر، منتج به دیدی بی‌نهایت منفی به زن شده و همه زنان چنین تصور شده‌اند که از حوا، گناه، حيله و تلبیس را به ارث برده و در نتیجه پست و گناهکارند.

البته در کتاب مقدس و ادبیات قدیم اسرائیلی، نوعی مادرسالاری دیده می‌شود که نشان‌دهنده قدرت و اختیار زن نیست، بلکه به قدرت او در خانواده اشاره دارد. در این نوشته‌ها مادر، هویت فرد و حتی قبیله را مشخص می‌کند. راحیل و هاجر موقعیت این زن را نشان می‌دهند (خروج، ۱۵: ۲۲). طبق کتب مقدس، بعضی عبادت‌ها مختص مردان است و زنان از مطالعه تورات معاف‌اند (نک: تلمود). قلب یهود، تورات است، اما ربی‌ها معتقدند که بهتر است کلمات تورات بسوزد تا اینکه زنان از آن بهره‌مند شوند. هرکس دخترش را تعلیم دهد مانند این است که او را وقاحت تعلیم نموده است. زنان حق عبور از معبد و شرکت در مراسم قربانی را نداشتند و مجاز به دیدن آن هم نبودند (داود، ۲۱، ۱۳/۲۲). به همین دلیل است که در عرفان یهود هیچ همتایی برای زنان عارفه‌ای نظیر رابعه عدویه، مچیلد ماگدبورگی<sup>۱۵</sup>، جولیان نوریچی<sup>۱۶</sup> و ترزا عیسوی<sup>۱۷</sup> وجود ندارد. انحصار سیمای مردانه جنبش قباله که برای آن بهایی‌گراف پرداخته، نشان از نگرش درونی آن است که بر طبیعت اهریمنی زن و عنصر زنانه عالم

تأکید دارد. در نمادگرایی قباله، زن آن‌گونه که انتظار داریم، نه مظهر عطفوت که سمبل داوری سخت است. این دیدگاه انکار بعد مؤنث نیست، زیرا مفهوم شخینه در تفکر رسمی یهود، منشأ اندیشه بسیار متناقض وجود بُعد مؤنث در ذات خداوند را فراهم می‌سازد که برای روان‌شناس و مورخ دین به یک اندازه مشکل‌آفرین است (شولم، ۱۳۹۲: ۶۵-۶۶).

#### ۴. زن از دیدگاه دلنون

عهد عتیق، آفرینش زن را از دنده مرد می‌داند (پیدایش، ۲: ۲۱). دلنون در ژهر می‌پرسد دنده چه کسی برداشته شد؟ و جواب می‌دهد: «باکره مترونا.» سپس می‌گوید: «پدر آسمانی یک دنده از سمت راست او برداشت و جایش را با گوشت پر کرد که اشاره به اتحاد طبیعت آسمانی و زمینی انسان و راز رابطه زناشویی است. وقتی این میل نادیده گرفته شود، عواقب آن بسیار مضر خواهد بود» (Demamhar: 14). دنده در اینجا نماد ستون میانی درخت سفیروتی حیات است. در کتب قدیمی آمده که یکی از دنده‌هایش به معنای یک زن است که اشاره به لیلیت<sup>۱۸</sup> دارد که با آدم هم‌بستر و باردار گردید اما هیچ فایده‌ای برای آدم نداشت. وقتی لیلیت فهمید با وجودی که با آدم نیز از یک خاک و در یک زمان آفریده شده، از آدم فروتر است، باغ عدن را ترک کرد و همسر سمائل<sup>۱۹</sup> شد و هر روز صدها شیطان به دنیا آورد و ملکه جهان شر گردید. لیلیت و شیطان از طرف چپ درخت سفیروتی نشئت گرفته و لیلیت در روابط جنسی نامشروع دخالت دارد و آدمی را به این کار وامی‌دارد تا ارواح شریر را مجسم کند (دلنون، ۱۳۹۷: ۱۰۸-۱۰۷).

آدم و حوا ابتدا پهلویه‌پهلوی هم آفریده شدند، دلیل آنکه از ابتدا رودررو آفریده نشدند، این بود که آسمان و زمین هنوز هماهنگ نبودند و وقتی وحدت زمینی انجام گرفت و آن‌ها رودرروی هم قرار گرفتند، وحدت اعلی هم کامل و آسمان با زمین هماهنگ شد (همان: ۶). از این مطلب نتیجه می‌شود که وقتی حوا کامل شد، آدم نیز کامل شد؛ از این‌رو رابطه جنسی بسزایی در جهان معنوی دارد.

در ابتدای خلقت، زئیر آئین<sup>۲۰</sup> و ملخوت پهلوبه پهلوی هم قرار گرفتند و در نهایت در جریان آنچه بیشتر به عنوان جراحی معنوی توصیف می‌شود، از هم جدا شده و رودرو شدند. این روش متافیزیکی پیچیده در زندگی روزمره، از طریق روابط بین زن و مرد آشکار می‌شود. بنابراین، عارفان قباله می‌گویند که روابط زن و مرد باید بر اساس اصول معنوی ساخته شود. اگر آن‌ها بخواهند شهوانی و احساساتی بمانند، انگیزه نور دادن به زندگی از طریق تلاش‌های معنوی باید پایه و اساس این روابط باشد. روابطی که نادیده گرفته و از این اصول محروم می‌شوند، سرانجام حرارت خود را از دست می‌دهند ([Zohar.com/beresheet/face-face-correction-male-and-female-principles:chap33](http://Zohar.com/beresheet/face-face-correction-male-and-female-principles:chap33)). زهر در تفسیر «و مه از زمین برآمد» (پیدایش، ۲: ۶)، مه برخاسته از زمین را اشتیاق زن به مرد می‌داند که ابتدا باید محرکی ایجاد کند تا نیرو در عالم اعلی به جنبش درآید؛ لذا اشتیاق عالم سفلی باعث به کمال رسیدن عالم اعلی می‌شود (دلئون، ۱۳۹۷: ۸۷).

زهر در داستان آفرینش، به اعتراض فرشتگان اشاره می‌کند، هنگامی که شخینه به یگانه مقدس گفت: «بگذار انسان را بسازیم» پاسخ داد: «آدمی چیست که او را بشناسی» (مزامیر، ۱۴۴: ۳). فرشتگان اعتراض می‌کنند که چرا می‌خواهی انسان را بسازی، چرا که می‌دانی در حضور تو با همسرش گناه می‌کند ([Zohar.com/beresheet/let-us-make-man%20%9D-part-two:178](http://Zohar.com/beresheet/let-us-make-man%20%9D-part-two:178)). شخینه در پاسخ آن‌ها با توجه به آیه «پسران الوهیم دیدند که دختران انسان نیکو منظر هستند، سپس به دنبال آن‌ها گمراه شدند» (پیدایش، ۶: ۲). بیان می‌کند که به‌طور قطع همسر آدم، او را مجبور به گناه کرد اما اگر شما بهتر از انسان بودید، حق داشتید او را متهم کنید، انسان تنها با یک زن گناه می‌کند، درحالی‌که شما قصد گناه با زنان بسیاری را دارید ([Zohar.com/beresheet/let-us-make-man%20%9D-part-two:179](http://Zohar.com/beresheet/let-us-make-man%20%9D-part-two:179)).

آدم از دو نیروی آبا و ایما (پدر و مادر آسمانی) ایجاد شده است، گناه در آبا تأثیری ندارد و فقط ایما را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ از این رو زهر ایجاد انسان را به ایما نسبت

می‌دهد و می‌گوید هنگامی که آدم گناه کرد... آبا به ایما گفت: آیا نگفتم او گناه می‌کند؟ چرا او را ساختی؟ در این هنگام، او انسان و مادرش را تبعید کرد. بنابراین، نوشته شده است: «پسر عاقل پدر را خوشحال می‌کند، اما پسر احمق مایه غم و اندوه مادرش است.» «پسر عاقل به انسان جهان آصیلوت اشاره می‌کند، یعنی زئیر آنپین، و پسر احمق به انسان جهان بریاه اشاره می‌کند، یعنی آدم که روحش از جهان بریاه آمده است» (Zohar.com/beresheet/let-us-make-man%C2%9D-part-one:164).

### ۵. اتحاد مرد و زن عامل تکامل جهان

یکی دیگر از آموزه‌های برجسته ژهر در رابطه با انسان، پیوستن اصول مردانه و زنانه است؛ در آمیزش مرد و زن موجودی اخلاقی شکل می‌گیرد. قبل از حالت زمینی، روح مرد و زن، دو نیمه از طبیعت انسان متحد بودند. اما هنگامی که به زمین آمدند، از هم جدا شدند، اما در نهایت برای همیشه با هم متحد خواهند شد. اگر انسان در آزمون سعادت نهایی زندگی موفق نشود، وارد زندگی دیگری می‌شود و سپس، در صورت لزوم، زندگی سوم. هنگامی که کار پالایش و روشنگری تکمیل شود و پایان یابد، روح به شادی کامل در خدمت الهی می‌رسد و در جلال او، در عشق کامل و در وحدت با خود، مانند او بر جهان سلطه خواهد داشت. خداوند با اراده‌اش به جای یک جهان مادی، چیزی از عدم به وجود آورد و به دنبال آن، تغییرات پیاپی در اهداف و طرح خالق صورت گرفت و فرم‌های بی‌شماری به وجود آمد؛ انسان برترین و کامل‌ترین این اشکال است و تنها کسی است که منحصرأ خداوند را نمایندگی می‌کند؛ انسان پیوند بین خدا و جهان است (Demahar: 14-15). اتحاد زن و مرد، تأثیر شگرفی در جهان معنوی دارد، پس از نابودی معبد اول، معبد دوم توسط خداوند ساخته می‌شود و برای همیشه پایدار خواهد بود، جلال خانه دوم باید بیشتر از خانه اول باشد (حجی، ۲: ۹)، خانه دوم باید توسط خداوند ساخته شود: «اگر خدا خانه را بنا نکند، بنایان زحمت بی‌فایده می‌کشند» (مزامیر، ۱۲۷: ۱). با تکمیل شدن معبد، هر فرد همسرش را که از ابتدا مقدر بوده با او متحد شود، پیدا می‌کند و سپس کلمات پیامبران را متوجه خواهد

شد: «همچنین به شما یک قلب تازه داده و روح جدید در شما قرار خواهم داد» (حزقیال، ۳۵: ۶)، که اشاره به وضعیت جدید بشریت در آینده است. پسر داوود به ظهور نخواهد رسید تا زمانی که تمام موجودات به کمال برسند و کسانی که خود بزرگتر را از دست داده و نتوانسته‌اند با آن متحد شوند، نابود شوند ( Demanhar: 144).

ژهر در تفسیر آیه اول سفر پیدایش حرف «ب» کلمه برشیت را که از کلمه عبری خانه مشتق شده، اشاره‌ای به جهان می‌داند: «اصل زنانه زئیر آنپین زمانی که هخما را دریافت کند، به خانه‌ای برای سکونت جهان تبدیل می‌شود» (-Zohar.com/beresheet- (b/and-man-knew%C2%9D: 327)، اولین خانه ابا و ایما است که اشاره به آسمان و زمین است که در ابتدا پیوسته بودند و سپس جدا شدند. با جدا شدن زمین و آسمان، زمین تاریک ماند و شاهد درخشش آسمان شد و خواستار پیوستن دوباره به آن گردید، زهر توضیح می‌دهد که چگونه زن نور آسمانی را دریافت کرد. بنابراین رابطه زن و مرد نمادی از پیوستگی و اتحاد اصل مذکر و مونث جهان است (-Ibid: 329-331).

فقدان تکامل و شادی در جهان، ناشی از اختلاف نیروهای مرد و زن آسمانی است که در هستی نفوذ کرده‌اند که با جدایی زن و مرد نشان داده می‌شود. از طریق روابط بین زن و مرد، می‌توان پیوند جهان‌های بالا را تحت تأثیر قرار داد. هر بار که رابطه جنسی اتفاق می‌افتد، جنبه‌ای از شر از قلب انسان حذف می‌شود. روابطی که پایه معنوی ندارند، نمی‌توانند تغییرات مثبتی در سطح بالاتر به جا بگذارند. عارفان قباله می‌گویند که ازدواج بر جهان تأثیر می‌گذارد و هدف معنوی در هر مقابلی وجود دارد (Zohar.com/beresheet-b/male-and-female-he-created-them%C2%9D: chap 64). رابطه زن و مرد باعث پایداری ایمان و عاملی است که حضور الهی (شخینه) آن‌ها را ترک نکند. حتی هنگامی که مرد در سفر است، می‌تواند با وحدتی که با حضور الهی به وجود آورده است، «مرد و زن» باقی بماند و باید در طول سفر مراقب اعمال خود باشد



تا مبادا پیوند مقدس از بین برود. مرد وظیفه دارد همچنان که پیوند با همسرش را حفظ می‌کند، پیوند آسمانی با شخینه را هم حفظ کند؛ زیرا این پیوند آسمانی همچون محافظی برای او عمل می‌کند. بعد از اتمام سفر مرد وظیفه دارد با همسرش هم‌بستر شده و به او شعف و شادمانی عطا کند؛ زیرا به‌خاطر همسرش بوده که از پیوند آسمانی برخوردار شده است. برای هم‌بستر شدن دو دلیل وجود دارد: ۱. شادمانی این عمل شغفی دینی است که باعث حضور الهی می‌شود و آرامش را در جهان به وجود می‌آورد. از این نظر کسی که با همسرش هم‌بستر نشود گناه کرده است؛ زیرا افتخار بخشیده شدن همسر آسمانی را از دست می‌دهد. ۲. اگر همسر فردی باردار شود، همسر آسمانی به فرزندى که به وجود آمده روحی مقدس عطا می‌کند (دلئون، ۱۳۹۷: ۹-۱۰). از این رو انسان برای اینکه وظیفهٔ دینی خود را از صمیم قلب به انجام برساند، باید در برابر حضور الهی رابطهٔ زناشویی داشته باشد (همان: ۱۰). دلیل تأکید روی این مسئله آن است که با رابطهٔ جنسی، همسر آسمانی نیز با مرد همراه خواهد بود؛ بنابراین زن پایه و اساس خانهٔ مرد است و به‌خاطر زن است که حضور الهی (شخینه) خانه را ترک نمی‌کند. مطابق آموزه‌های محرمانه، مادر علوی (سفیرای بینا) زمانی با مرد همراه است که خانه آماده باشد و مرد و زن یکی شوند، در این زمان مادر علوی باران برکت و دعای خیر را بر آن‌ها می‌باراند. به همین ترتیب، مادر سفلی (شخینه) نیز فقط زمانی با مرد همراه می‌شود که زن و مرد یکی شوند؛ از این رو دو زن، مادر و همسر، باید مرد را در خانه‌اش احاطه کنند. مرد دارای دو همسر است: یکی همسری متعالی که او را شادمان کرده و متبرک می‌سازد و دیگری همسری زمینی که با ازدواج به او می‌پیوندد و مورد پشتیبانی او قرار می‌گیرد (همان: ۱۱-۱۲).

زهر در تفسیر «از این رو یهوه خدای شما آتش سوزنده است» (تثنیه، ۴: ۲۴) و «اما جمیع شما که به یهوه خدای خود ملصق شدید امروز زنده ماندید» (تثنیه، ۴: ۴۵)، بیان می‌کند که برای به وجود آمدن شعله باید جوهری مادی وجود داشته باشد و نیز ممکن است در خود شعله دو نور دیده شود: شعله‌ای سفید و درخشان و شعله‌ای سیاه یا آبی.

نور سفید در بالا قرار می‌گیرد و نور سیاه زیر نور سفید قرار دارد و از آن تغذیه می‌کند. ژهر می‌گوید که ملت یسرائیل از زیر به نور سیاه متصل است و شعله را روشن می‌کند و خود را به نور سفید متصل می‌کند. با وجود این، ملت یسرائیل که به نور سیاه متصل است، نابود نمی‌شود. حاخام شمعون این مطلب را نماد وحدت مقدس با خداوند می‌داند و می‌گوید: «در نام یهوه دومین حرف، یعنی هه، نورآبی یا سیاه است که به حروف دیگر یعنی یود، هه، واو که همان نور سفید هستند چسبیده است، اما مواقعی پیش می‌آید که این نور هه نیست بلکه دالت (فقر) است. این بدان معناست که وقتی ملت یسرائیل نتواند از پایین به هه متصل شود، آن نور نیز نمی‌تواند به نور سفید متصل شود. در واقع نور آبی دالت است، اما وقتی ملت یسرائیل دالت را بر آن می‌دارد که به نور سفید پیوندد، دالت تبدیل به هه می‌شود. اگر مرد و زن باهم نباشند، هه از بین می‌رود و فقط فقر (دالت) باقی می‌ماند اما وقتی رشته پیوند بین آن‌ها بی‌عیب باشد، هه به نور سفید متصل می‌شود و ملت یسرائیل به هه متصل می‌شود و برای آن، سوخت فراهم می‌کند و در عین حال نابود نمی‌شود» (دلثون، ۱۳۹۷: ۱۳-۱۴).

#### ۶. یاکوب بومه (Jacob Boehme)

یاکوب بومه (۱۵۷۵-۱۶۲۴)، فیلسوف و عارف بنام آلمانی، به‌رغم دوره نسبتاً کوتاه زندگی‌اش، جریان تفکر فلسفی و دینی مغرب‌زمین را سخت تحت‌تأثیر قرار داد تا آنجا که وی را «نخستین فیلسوف آلمانی» نامیده‌اند و گفته می‌شود، فیلسوفان نام‌آوری چون هگل<sup>۲۱</sup>، شلینگ<sup>۲۲</sup>، شوپنهاور<sup>۲۳</sup>، نیچه<sup>۲۴</sup>، هارتمن<sup>۲۵</sup>، برگسون<sup>۲۶</sup>، هیدگر<sup>۲۷</sup>، وایتهد<sup>۲۸</sup> و یونگ<sup>۲۹</sup> تحت‌تأثیر جنبه‌هایی از تفکر او بودند (پیچ، ۱۳۸۶: ۳۹). او از راه پینه‌دوزی گذران معاش کرد. بومه، عارفی مکتب‌نندیده و درس ناآموخته بود؛ نه ارسطو را می‌شناخت، نه دیونوسیوس آریوپاگویی<sup>۳۰</sup> را. به نظر نمی‌رسد که با فلسفهٔ مدرسی و عرفان قرون‌وسطا هم آشنا بوده باشد. او فیلسوفی متعلق به مکاتب فلسفی در معنای متداول نبود، اما تأثیر ژرفی بر فیلسوفان آلمان گذاشت (کرمانی، ۱۳۹۶: ۴۰). از او با عناوینی چون شاهزاده فلاسفهٔ الهی، جامع‌ترین و ذواب‌عادت‌ترین عارفان، بزرگ‌ترین

عارف و پدر فلسفه آلمانی نام برده می‌شود (Hessayon and Apetrei: 2014: 1) و حدود سی کتاب از خود به جای گذاشت. از میان آثار او می‌توان از آرورا<sup>۳۱</sup>، رساله سه اصل<sup>۳۲</sup>، حیات سه‌بعدی انسان<sup>۳۳</sup>، آثار اشیاء<sup>۳۴</sup>، راز بزرگ<sup>۳۵</sup>، چهل پرسش<sup>۳۶</sup>، مفتاح<sup>۳۷</sup> و تجسد مسیح<sup>۳۸</sup> نام برد. بومه بر آن بود که با مطالعه کتاب «نهایتاً می‌توان آنچه را که نویسنده گفته، تخیل کرد نه آنکه به معرفت واقعی دست یافت، معرفت واقعی آنگاه حاصل می‌شود که روح در ما بیدار شود.» لذا می‌گفت: «حقایق معنوی بسی بالاتر و فراتر از بیانات عقلی‌اند و در بهترین وضعیت می‌توان آن‌ها را با مثال و تصویرگری بیان کرد.» آنکه می‌خواهد «از من در علم به اشیاء تبعیت کند، پرواز روح مرا متابعت کند و نه نوشته‌های مرا» (کرمانی، ۱۳۹۶: ۴۱-۴۲).

#### ۷. زن از دیدگاه یاکوب بومه

پیش از بعثت حضرت عیسی (ع)، در جوامع بشری به زن با دید حقارت نگاه می‌شد؛ به‌خصوص در فرهنگ یهود، زن انسان طبقه دوم به شمار می‌رفت و هیچ حقی برای زنان قائل نبودند (آشتیانی، ۱۳۸۹: ۳۹). مسیح دین خود را دین رحمت معرفی کرد (متی، ۹: ۱۲)؛ آن حضرت همه را به‌طور یکسان مورد محبت خود قرار می‌داد. برای او زن و مرد، ارباب و غلام، فقیر و غنی تفاوتی نداشتند (مقدمه لوقا). برخورد محبت‌آمیز عیسی (ع) باعث شد گروهی از زنان از ابتدای بعثت آن حضرت به او ایمان آورند و تا عروجش همراه او باشند (لوقا ۸: ۲-۳) از آنجا که عیسی به زنان بیشتر توجه داشت، آنان در انجیل بیشتر یاد شده‌اند (مریل سی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۲۰۰).

ولی شاگردان مسیح به زنان نظر مساعدی نداشتند و نسخه‌های گوناگون انجیل و رساله‌های شخصیت‌های برجسته مسیحی، در مورد هویت و مقام زن، دیدگاه‌های متفاوتی اظهار کرده و از خلقت تبعی حوا و فریب و گناه او سخن به میان آورده‌اند (اول تیموتائوس: ۲، ۱۳-۱۵). مسیحیان معتقدند گناه حوا نقش اساسی در ایمان مسیحیان دارد؛ به اعتقاد ایشان نافرمانی حوا باعث مأموریت عیسی شد. او گناه کرد و سپس آدم را گمراه نمود. بنابراین خداوند هر دوی آنان را به زمین که به‌خاطر آن دو

لعنت شده بود، فرستاد. آن‌ها گناهشان را که بخشیده نشده بود، به همه نسل‌ها منتقل کردند و بنابراین تمام انسان‌ها گناهکار زاییده می‌شوند. دیدگاه مسیحی، زنان را به لحاظ اجتماعی و هستی‌شناختی و قانونی، نسبت به مردان تابع و فرودست می‌داند. این اندیشه، نظام اجتماعی مردسالار را با نظام طبیعی یا الهی آفرینش یکی می‌داند و معتقد است هرگونه تلاشی برای واژگونی این نظام، خواه با اعطای استقلال یا دادن حقوق مادی به زنان، طغیان علیه خدا محسوب می‌شود. «باید زن به آرامی و با کمال اطاعت گیرد و زن را به تعلیم دادن اجازت نمی‌دهیم تا آنکه زیردست مرد باشد، بلکه سکوت اختیار کند، آدم فریفته نشد، بلکه زن فریفته شد و از حد تجاوز نمود» (اول تیموتائوس، ۲: ۱۱-۱۴). هیچ زنی حق نداشت پرستار، بازیگر، یا نظیر آن شود، چون مشاغل بیرونی برای زن مناسب نبود (جان موریس، ۱۳۸۶: ۲۲۴). در داستان آفرینش کتاب مقدس، تصویری از زن می‌بینیم که عامل شرّ و هبوط معرفی شده و پست‌تر از مرد است؛ چراکه یهوه ابتدا آدم را خلق کرد، سپس حوا را از دنده او آفرید (پیدایش، ۲: ۲۲)؛ حوا هم فریب مار را خورد و میوه معرفت را چشید، سپس آدم از آن خورد. او به دلیل این گناه مجبور شد درد زایمان را تحمل کند و همیشه مطیع شوهرش باشد (پیدایش، باب ۳). اما بومه نگاه دیگری دارد و برای ورود به بحث می‌پرسد تصویر خدا چرا در ابتدا به صورت مجزا آفریده نشد و موجودی با صفات دوگانه ایجاد گردید؟ او بر اساس عقیده تثلیث که در الوهیت سه شخص دارای شأن یکسانی هستند (مک‌گراث، ۱۳۹۲: ۶۷) می‌گوید چون پدر و پسر یکی بوده و جدایی ندارند، خدا برای اینکه انسان تصویر او باشد، او را در یک شکل آفرید، زیرا اگر ابتدا دو جنس می‌آفرید، آن‌ها تصویر خدا نبودند (Boehme, 2010: 6, 6). در اثر گناه اعضای تناسلی که حکم الهی در انسان ساخته بود، ظاهر و انسان به دو جنس مجزا تبدیل شد (Ibid: 6).

بومه پست‌تر بودن زن نسبت به مرد را رد می‌کند. او زن را موجودی می‌داند که از همه ماهیات آدم ساخته شده و می‌تواند به کمال برسد تا تصویر خدا باشد (Ibid, 19).

13)، «زن باید به مرد کمک کند تا وظایفش را با فروتنی انجام دهد. مرد هم باید بداند که زن ضعیف است و از اصل خود بریده است و به زن کمک کند و او را مانند خودش دوست بدارد. زن نیز باید با شوهرش صمیمی باشد تا او از ماهیت خودش در زن لذت ببرد. آن دو می‌توانند یک تن شوند...» (Ibid: 20). مرد و زن در پی یافتن باکره بوده و هریک آن را در دیگری جست‌وجو می‌کند و از اینجا میل بزرگ آن‌ها برای روابط جنسی پیدا می‌شود (Ibid: 39).

به عقیده بومه، انسان قبل از گناه، هم زن و هم مرد بود و به تنهایی می‌توانست تولیدمثل نماید، اما در اثر گناه به دو جنس تقسیم شد. او این آدم را آدم قدیم و انسانی را که باید به کمک روح خدا و پس از رسیدن به رستگاری ایجاد شود، آدم جدید می‌نامد. اگر انسان روح نداشته باشد، جانوری غیرمنطقی است اما اگر قلب خدا کار خود را انجام بدهد، انسان جدیدی در روح ایجاد می‌کند که در انسان قدیم پنهان است. بومه می‌گوید: «اگر دوباره از خدا زاییده شوید، ممکن است مرد قدیم و جدید را در قلب واقعی ببینید، زیرا شما مروارید دارید؛ اما اگر نه، پس باید آدم قدیم را ببینید و نباید به آدم جدید بنگرید» (Boehme, 2013: 10, 5). او موسی (ع) را نمونه انسان جدید می‌داند و می‌گوید اگر انسان جدید را دیدید، باید به صورت موسی نگاه کنید. اکنون انسان از حقیقت خود دور شده و به زمین تعلق دارد، اما چون ابدی و مانند فرشتگان مقدس است، باید دوباره به صورت انسان جدید به عنصر آسمانی خود بازگردد (Ibid: 6-7).

بومه می‌گوید: «اگر خدا انسان را برای زندگی خاکی، فاسد، فقیر، بیمارگونه و حیوانی آفریده بود، او را به بهشت نمی‌برد. اگر او در ابتدا قصد داشت که بشر مانند حیوانات تولید مثل کند، آن‌ها را در ابتدا زن و مرد می‌آفرید» (Hartmann: 1891, 190). اگر گناهی رخ نداده بود، انسان که تصویر خدا و دارای قدرت خلقت بود، می‌توانست بدون وجود زن و مرد تولیدمثل کند: «خداوند او را به تنهایی آفرید و او را برای تولید موجودات دیگر تنها گذارد. او باید اراده خود را کاملاً به خدا تسلیم می‌کرد

و با خدا انسان‌های دیگری را از خودش خلق می‌کرد» (Ibid). او به این مهم در جای دیگری نیز اشاره کرده است: «آدم زن و مرد بود. با این حال، نباید او را به معنای معمول کلمه زن دانست، بلکه به عنوان قدرتی خالص، پاک‌دامن و باکره قلمداد کرد؛ یعنی او در خود روح آتش و آب را داشت. او می‌توانست در حالت باکره و با اراده خودش و با استفاده از خودش، بدون هیچ درد و ناراحتی، تولیدمثل کند» (Ibid: 191).

### ۸. اتحاد مرد و زن: واکنشی الهی

بومه می‌گوید اکنون، پس از آنکه قدرت‌های مولد که در گذشته در انسان متحد بودند، در زن و مرد قرار گرفته‌اند، هر جنس درون دیگری فرزندی که قرار است به وجود بیاید، جست‌وجو می‌کند و به شدت می‌خواهد با دیگری متحد شود. تمایل دو جنس برای رسیدن به یکدیگر، عملی شنیع در برابر خداوند است. اما اگر با وفاداری و عشق زناشویی باشد، توسط خداوند با شکیبایی تحمل می‌شود. بومه می‌نویسد: «رابطه جنسی گناه نیست، زیرا مطابق ماهیت انسان است که به واسطه قدرت طبیعت تحریک می‌شود و با صبر الهی توسط روح معنوی تحمل می‌شود. عمل زناشویی صرفاً تمایلی گناهکارانه و حیوانی است و اگر در ازدواج فقط شهوت جنسی را جست‌وجو کنید، از حیوان برتری ندارید» (Ibid: 194).

به عقیده بومه در عمل زناشویی واکنشی الهی صورت می‌گیرد، اما تأثیرات دیگری نیز وجود دارد که از جنبه زمینی و شیطانی ناشی می‌شود؛ به‌ویژه ماهیت کودک به صفات والدین بستگی دارد. بر همین مناسبت که بومه به والدین توصیه می‌کند که در فرزندان خود روح نیک ایجاد کنند: «درخت شیطانی نمی‌تواند ثمره خوبی بدهد. اگر پدر و مادر هر دو شریر باشند، روح متمایل به شر ایجاد می‌شود. بهتر است والدین این واقعیت را به خاطر بسپارند. اگر فرزندان را با روح نیکو تربیت کنید، برای آن‌ها مفیدتر خواهد بود» (Ibid: 196).

با وجود این، روح موجودیتی فردی است. بنابراین کودکی که از والدین بد به دنیا آمده، می‌تواند به سمت خدا بازگردد یا ممکن است عکس این اتفاق بیفتد. بدن انسان

نمی‌توانست در نور خدا باقی بماند. بنابراین بدن آسمانی انسان با نافرمانی حاصل از شهوت به جهان آمد تا در مرکزی دیگر خود را بازتولید کند (Boehme, 2013: 10, 4). انسان قبل از هبوط دارای اعضای تناسلی نبود بلکه دارای اعضای بهشتی بدون امعا و احشا بود؛ زیرا این اعضا منشأ تعفنی است که انسان در خود دارد و متعلق به تثلیث مقدس نیست، بلکه متعلق به زمین است (Ibid: 7)؛ اما وقتی اثر نافرمانی خود را دید و متوجه شد که شکل حیوانی دارد، شرم‌منده شد و خود را مخفی کرد، در نتیجه اعضای تناسلی که حکم الهی در او ایجاد نموده بود، ظاهر شد (Ibid: 6). خدا اصل سوم را پس از سقوط شیاطین ایجاد کرد و آن‌ها از عظمتشان فاصله گرفتند؛ زیرا آن‌ها فرشتگانی بودند که در این جهان قرار داشتند، با این حال می‌خواست که هدف و اراده او واقع شود، او موجودات را ایجاد کرد اما هیچ موجودی نیافت که بتواند دنیا را سرپرستی کند، بنابراین خداوند گفت: «اجازه بده انسان را شبیه خود بسازیم که بر تمامی جانوران و موجودات زمین حکمرانی کند (پیدایش، ۱: ۲۶) و خدا انسان را آفرید تا تصویر او باشد» (Boehme, 2013: 10, 7).

طبق بیان کتاب مقدس، انسان پس از نافرمانی و خوردن از درخت معرفت خیر و شر، به زمین هبوط کرد و مورد خشم خدا قرار گرفت (پیدایش، باب ۳). به باور بومه، در این وسوسه مطلب بزرگی هست که دلثون متوجه آن نشده است. خدا به‌خاطر تکه‌ای سیب یا گلابی چنین موجود زیبایی (انسان) را کیفر نمی‌دهد، مجازات به دست خدا نیست، بلکه از روح جهان و اصل سوم است. خداوند بیشترین شفقت را نسبت به انسان قائل شد، بنابراین از قلب خودش چشم پوشید و او را به انسان تبدیل کرد تا او انسان را دوباره آزاد کند. بومه نتیجه می‌گیرد که خداوند که عشق و خیر است، در اندیشه خشم نیست و مجازات انسان از خودش بود و ادامه می‌دهد که ذهن انسان این پرسش را مطرح می‌کند که چرا انسان باید وسوسه شود، درحالی‌که خدا او را کامل ساخته و می‌بیند که خدا واقف به همه چیز است، بنابراین همیشه خدا و همچنین شیاطین را سرزنش می‌کند؛ زیرا اگر درخت دانش خیر و شر رشد نمی‌کرد، آدم هبوط

نمی‌کرد. بومه عقل و خرد انسان را خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید که زیاد در این باب جست‌وجو نکند، زیرا در غیر این صورت در بزرگ‌ترین اضطراب خواهد افتاد و شیطان او را به ناامیدی خواهد کشاند، سپس به خرد می‌گوید که ریشهٔ وسوسه را در خودش جست‌وجو کند و تأکید می‌کند «منبع شهوت در تو نهفته است» (Ibid: 25-29).

## ۹. نتیجه‌گیری

برخلاف دیدگاه ارتدوکسی یهودیت که زن را عامل شر و گناهکاری می‌داند، از نظر دلئون، زن نه تنها عامل شر نیست بلکه عاملی است که با تکامل او مرد هم کامل شده و به تکامل و هماهنگی عوالم علوی کمک می‌کند. زهر اشتیاق زن به مرد را عامل ایجاد جنبش در عالم اعلی می‌داند، لذا اشتیاق عالم سفلی باعث به کمال رسیدن عالم اعلی می‌شود. مرد و زن در ابتدا به هم پیوسته بودند اما هنگامی که به زمین آمدند، از هم جدا شدند، اما در نهایت برای همیشه با هم متحد خواهند شد. اگر آن‌ها در آزمون سعادت نهایی زندگی موفق نشوند، وارد زندگی دیگری می‌شوند و سپس، در صورت لزوم، زندگی سوم. اما هنگامی که مرد و زن وظیفهٔ خود را در قبال یکدیگر و عوالم وجود به درستی انجام بدهند، در عشق کامل و در وحدت با خدا که در آن ایده و ارادهٔ یکسان با او خواهد داشت و مانند او بر جهان سلطه خواهند داشت. دلئون در تفسیری عرفانی از حروف نام الهی (یهوه) می‌گوید، اگر مرد و زن با هم نباشند، باعث ایجاد فقر می‌شود اما اتحاد مرد و زن باعث اتصال ملت اسرائیل به یهوه می‌گردد.

یاکوب بومه نیز برخلاف دیدگاه راست‌کیشی مسیحیت که زن را عامل گناه اولیه و فساد جهان می‌داند و حتی ازدواج را برای کشیشان ممنوع کرده است، پست‌تر بودن زن نسبت به مرد را رد می‌کند. او زن را موجودی می‌داند که از همهٔ ماهیات آدم ساخته شده و می‌تواند به کمال برسد تا تصویر خدا باشد. تمایل دو جنس برای رسیدن به یکدیگر، عمل شنیعی در برابر خداست. اما اگر با وفاداری و عشق زناشویی باشد، توسط خداوند با شکیبایی تحمل می‌شود. بومه می‌گوید رابطهٔ جنسی گناه



نیست، زیرا مطابق ماهیت انسان است که به واسطه قدرت طبیعت تحریک می شود و با صبر الهی توسط روح معنوی تحمل می شود. عمل زناشویی صرفاً تمایلی گناهکارانه و حیوانی است و اگر در ازدواج فقط شهوت جنسی را جست و جو کنید، از حیوان برتری ندارید. به عقیده بومه در عمل زناشویی، واکنشی الهی صورت می گیرد، اما تأثیرات دیگری نیز وجود دارد که از جنبه زمینی و شیطانی ناشی می شود.

### ملاحظه

این دو عارف برخلاف دیدگاه راست کیشی یهودی و مسیحی، نظر مساعدی به زن دارند و نه تنها او را عامل شر و گناهکاری نوع بشر نمی دانند بلکه زن را برای تکامل مرد و جهان معنوی لازم می دانند، اختلافی بین نظر دلنون و بومه در مورد رابطه زناشویی وجود دارد که ناشی از تفاوت رویکرد یهودیت و مسیحیت در این مقوله است، در حالی که دلنون روابط زن و مرد را برای تکامل عوالم مادی و معنوی لازم می داند، بومه با توجه به مسئله ضرورت رهبانیت و تجرد کشیشان برای رسیدن به یک زندگی کاملاً روحانی، در این باب با احتیاط می گوید: رابطه جنسی صرفاً تمایلی گناهکارانه و حیوانی است و اگر در ازدواج فقط شهوت جنسی را جست و جو کنید، از حیوان برتری ندارید. با این حال به عقیده او در عمل زناشویی واکنشی الهی صورت می گیرد.

در مورد دو جنسی بودن انسان پیش از هبوط، احتمالاً این تفکر در نزد دلنون و بومه از تفکرات و اسطوره های یونانی ناشی شده باشد. طبق اساطیر یونانی، در ابتدای عالم، از درون خلأ نخستین موجودات فناپذیر، یعنی خائوس<sup>۳۹</sup> (مغاک باز و دهان گشاده)، گایا<sup>۴۰</sup> (مادر زمین)، تارتاروس<sup>۴۱</sup> (ژرف ترین، تاریک ترین و پایین ترین جا در جهان فرودین) و اروس<sup>۴۲</sup> (عشق) پدیدار شدند. گایا بی آنکه همسری داشته باشد، از طریق بکرزایی، پدر آسمان، اورانوس<sup>۴۳</sup> را زایید؛ گایا با اورانوس ازدواج کرد و تیتانها<sup>۴۴</sup> از آن دو به دنیا آمد (بلخاری و محمدی، ۱۳۹۸: ۱۶۷).

۱. Moses de León (۱۲۰۵-۱۳۵۰م) به عبری موشه بن شم طوو نامیده می‌شود.

2. Guadalajara
3. Valladolid
4. Ávila
5. Arévalo

۶. Solomon ibn Gabirol (۱۰۵۸-۱۰۲۱م) او را افلاطون یهودی و اصلی‌ترین نویسنده فلسفی یهود و اعراب می‌دانند.

۷. Judah Halevi (۱۰۷۵-۱۱۴۱م) پزشک، شاعر و فیلسوف یهودی اسپانیایی.

۸. Moses ben Maimon (۱۱۳۵-۱۲۰۴م) فیلسوف، پزشک و از بزرگ‌ترین عالمان یهود که آثار خود را به عربی نوشته است.

۹. Ginnat Egoz به معنای باغ گردو.

۱۰. Joseph ben Abraham Gikatilla (۱۲۴۸ تا بعد از ۱۳۰۵م) عارف اسپانیایی قباله و از شاگردان ابراهیم ابوالعافیه.

۱۱. Midrash متون تفسیری که تلاش دارد تا عبارات دشوار متن کتاب مقدس را حل و فصل کند.

۱۲. Shimon bar Yochai، ربی قرن اول میلادی و از معروف‌ترین شاگردان ربی عقیوا که ژهر را به او نسبت داده‌اند.

13. Tannaim

۱۴. Shushan Eduth گل سرخ شهادت.

15. Mechthild of Magdeburga

16. Joliana of Norwich

17. Theresa de Jesus

18. Lilith

19. Samael

۲۰. Zeir Anpin ده سفیرا (کترعلیون، هخما، بینا، حسد، گورا، تيفرت، نراه، هود، یسود و ملخوت)

که مانند ده درجه نور، خالق را از انسان مخفی می‌کنند، شش سفیرای حسد، گورا، تيفرت، نراه، هود و یسود در یک سفیرا مخلوط می‌شوند که زئیرآنین نامیده می‌شود. زئیرآنین گاهی تيفرت معرفی می‌شود؛ زیرا ویژگی‌های مشترک شش سفیرا را منعکس می‌کند (Laitman: 43).

21. Georg Wilhelm Friedrich Hegel

22. Friedrich Wilhelm Joseph von Schelling

23. Arthur Schopenhauer

24. Friedrich Wilhelm Nietzsche

25. Karl Robert Eduard von Hartmann

26. Henri Bergson

27. Martin Heidegger

28. Alfred North Whitehead

29. Carl Gustav Jung

۳۰. Pseudo-Dionysius متأله مسیحی و فیلسوف نوافلاطونی که در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم میلادی می‌زیست.

31. Arura
32. Three Principles
33. Threefold Life of Man
34. Signature of All Things
35. Mysterium Magnum
36. Forty Questions
37. The Clavis
38. Incarnation of Christ
39. Chaos
40. Gaia
41. Tartarus
42. Eros
43. Uranus
44. Titans

## منابع

۱. کتاب مقدس.
۲. تلمود.
۳. آشتیانی، جلال‌الدین (۱۳۸۹)، تحقیقی در دین مسیح، تهران: نشر نگارش.
۴. بلخاری قهی، حسن و محمدی، مینا (۱۳۹۸)، «نگاهی به چگونگی استحاله مفهوم خدا-انسان از اسطوره‌های غربی یونان تا انسان‌محوری»، دوفصلنامه علمی *انسان‌پژوهی دینی*، سال شانزدهم، شماره ۲۴، ۱۶۱-۱۸۲.
۵. دلئون، موسی (۱۳۹۷)، *ژهر کتاب روشنائی*، انتخاب گرشوم شولم، ترجمه هما شهرام‌بخت، تهران: علمی و فرهنگی.
۶. پیچ، رولاند (۱۳۸۶)، «یاکوب بومه و اسلام»، ترجمه احمد رجبی، *هفت آسمان*، شماره ۳۶، ۳۷-۶۶.
۷. جان‌موریس، رابرتس (۱۳۸۶)، *تاریخ جهان از آغاز تا پایان قرن بیستم*، ترجمه منوچهر شادان، تهران: بهجت.
۸. شولم، گرشوم (۱۳۹۲)، *گرایش‌ها و مکاتب اصلی عرفان یهود*، ترجمه علیرضا فهیم، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
۹. کرمانی، علیرضا (۱۳۹۶)، «نقد و بررسی وجودشناسی عارف لوتری یاکوب بومه»، *معرفت ادیان*، شماره ۳۲، ۳۹-۵۶.
۱۰. مک‌گراث، آلیستر (۱۳۹۲)، *درسنامه الهیات مسیحی*، ترجمه بهروز خدادادی، قم: دانشگاه ادیان و

۱۱. مریل سی، تنی (۱۳۶۲)، معرفی عهد جدید، ترجمه طاووس میکائیلان، تهران: حیات ابدی.
12. Hessayon, Ariel, Apetrei, Sarah, (2014), *An Introduction to Jacob Boehme*, Routledge Tylor & Francis Group.
13. Boehme, Jacob (2013), *The Three Principles of The Divine Essence*, Transcribed by Wayne Kraus, Jacob Boehme Online.
14. ----- (2010), *Of The Election of Grace*, Kessinger Publishing.
15. De Manhar Nurho, *The Sepher ha-Zohar. Or The book of Light*. Originally published in "The Word" Edited by H.W. Percival New York, Theosophical Publishing Company [1900-14].
16. Hartmann, Franz, (1891), *The Life and Doctrines of Jacob Boehme*, at [sacred-texts.com](http://sacred-texts.com).
17. Laitman, Michael, *The Zohar*, Laitman Kabbalah Publishers.
18. Kayserling, Meyer, *DeLeon Moses*, Jewish encyclopedia, 1901, Vol. 8, p. 7.
19. Zohar.com.